

هو العليم

رساله مختصری از مرحوم بیدآبادی در سیر و
سلوک الی الله

حضرت علامه آیه الله حاج سید محمد حسین
حسینی طهرانی

روح مجرد، صفحه ۲۹۲

حضرت علامه سید محمد حسین طهرانی در کتاب روح مجرد می فرمایند: آقا محمد بید آبادی از عرفاء مشهور است و صاحب مقامات و درجات. رحلتش در سنه ۱۱۹۷ هجریه قمریه است. و حقیر کراراً بر سر مزارش رفته‌ام. و مراد از بید آبادی بطور مطلق اوست. و اما آقا محمد جواد بید آبادی از عرفاء زمان اخیر بوده است، استاد والد صدیق مکرّم حاج محمد حسن شرکت است. آقای حاج محمد حسن دام توفیقه گفتند: مرحوم پدر ما می گفت: آقا محمد جواد بید آبادی را کسی نشناخت؛ و خود مرحوم بید آبادی یک بیت سروده بود که مرحوم پدرم یادداشت کرده بود:

صد گنج نهان بود مرا در دل و یاران *** نادیده

گرفتند که این خانه خراب است

باری، مرحوم آقا محمد بیدآبادی که به بیدآبادی

بزرگ معروف است مطالبی جالب و دلنشین دارد، و

هنگامی که حقیر در نجف اشرف بودم برای خود

استنساخ نمودم. سپس معلوم شد مرحوم علامه

طهرانی شیخ آقا بزرگ که استاد حقیر در فنّ درایه و

حدیث و اجازات بودند در کتاب « الذریعه » ج ۱۲،
ص ۲۸۳ در تحت عنوان « رساله فی السیر والسلوک
فارسیه لآغا مُحَمَّد البید ابادی ایضاً کتَبها مُراسلهً إلی
بعض تلامیذة » ذکر کرده‌اند. و چون از طرفی مختصر
است و از طرف دیگر حاوی مطالب عمیقه است، ما
عین آن را در اینجا برای مزید بهر مندی مطالعه کنندگان
ارجمند می‌آوریم :

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ وَ بِه نَسْتَعِیْن

بید ابادی گوید :

یا اُخِی وَ حَبِیْبِی ! اِنْ کُنْتَ عَبْدَ اللّٰهِ فَارْفَعْ هِمَّتْکَ، وَ

کُلْ عَلَی اللّٰهِ اَمْرًا مَا یَهْمُکَ !

تا توانی همت خود را عالی نما، لَأَنَّ الْمَرْءَ یَطِیْرُ

بِهَمَّتِهِ کَمَا أَنَّ الطَّیْرَ یَطِیْرُ بِجَنَاحِیْهِ.

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود *** زهر چه

رنگ تعلق پذیرد آزاد است

هر چه در این خانه نشانت دهند *** گر نستانی

به از آنت دهند

یعنی به تأملات صحیحه و کثرت ذکر موت،

خانه دل را از غیر حقّ خالی گردان! یک دل داری؛
یک دوست بس است تو را! ﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ﴾.

﴿وَمَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ﴾.

در دو عالم گر تو آگاهی از او *** از چه بد دیدی

که در خواهی از او

الهی زاهد از تو حور می خواهد قصورش بین ***

به جنت می گریزد از درت یا ربّ شعورش بین

مَا عَبْدُكَ خَوْفًا مِنْ نَارِكَ وَلَا طَمَعًا فِي جَنَّتِكَ، بَلْ

وَجَدْتُكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُكَ.

هر دو عالم را به یک بار از دل تنگ برون کردیم تا

جای تو باشد. و تحصیل این کار به هوس نمی شود؛

بلکه تا نگذری از هوس نمی شود. ﴿أَبَى اللَّهُ أَنْ يَجْرِيَ

الْأُمُورَ إِلَّا بِأَسْبَابِهَا﴾. و الْأَسْبَابُ لَا بُدَّ مِنْ اتِّصَالِهَا

بِمُسَبِّبَاتِهَا. و الْأُمُورُ الْعِظَامُ لَا تُنَالُ بِالْمُنَى، وَ لَا تُدْرَكُ

بِالْهَوَى؛ وَ اسْتَعِينُوا فِي كُلِّ صَنْعَةٍ بِأَرْبَابِهَا، وَ اتُّوا

الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا؛ فَإِنَّ التَّمَنَّى بِضَاعَهُ الْهَلَكَى.

آئینه شو جمال پری طلعتان طلب *** جاروب

کن تو خانه و پس میهمان طلب

چو مستعدّ نظر نیستی وصال مجو *** که جام

جم نکند سود وقت بی بصری ***

باید اول از مرشد کلّ و هادی سبل هدایت
جسته، دست تولی به دامن متابعت ائمه هدی
علیهم السّلام زده، پشت پا به علائق دنیا زنی و
تحصیل عشق نمائی؛ **(قُلِ اللّٰهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ.)**

عشق مولی کی کم از لیلی بود *** محو گشتن
بهر او اولی بود

حاصل عشق همان بس که اسیر غم او *** به
جائی ندهد میل به جائی نکند

پس هموم خود را همّ واحد ساخته با جدّ و جهد
تمام پا به جاده شریعت گذارد و تحصیل ملکه تقوی
نماید، یعنی پیرامون حرام و شبهه و مباح قولاً و فعلاً و
حالاً و خیالاً و اعتقاداً نگردد تا طهارت صوری و
معنوی حاصل شود که شرط عبادت است، و اثری
از عبادت مترتب شود و محض صورت نباشد. **(إِنَّمَا
يَتَقَبَّلُ اللّٰهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ.)** **(وَ لَنْ نُفِئَلَ نَفَقَاتِكُمْ إِن كُنْتُمْ قَوْمًا
فَاسِقِينَ.)** و ما منعه عن قبول صدقاتهم إلاّ کونهم
فاسقین. لَنْ یُقْبَلَ عَمَلُ رَجُلٍ عَلَیْهِ جِلْبَابٌ مِنْ حَرَامٍ.
مَنْ أَكَلَ حَرَامًا لَنْ یُقْبَلَ اللّٰهُ مِنْهُ صَرَفًا وَلَا عَدْلًا. وَ تَرَكَ

لُقْمَهُ حَرَامٍ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنْ أَلْفِي رَكْعَةٍ تَطَوُّعًا، وَ رَدِّ
دَانِقٍ مِنْ حَرَامٍ تَعْدِلُ سَبْعِينَ حِجَّةً مَبْرُورَةً.

و به تدریج حوصله فهم وسیع شود. ﴿وَمَنْ يَتَّقِ

اللَّهِ يَجْعَلْ لَهُ فُرْقَانًا﴾. ﴿وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ عَلِّمُكُمُ اللَّهَ﴾. در این

وقت دقیقه‌ای از وظائف و طاعات مقرره واجبه و

مندوبه را فروگذار ننماید تا به مرور، روح قدسی قوت

گیرد. وَ نَحْنُ نُؤَيِّدُ رُوحَ الْقُدْسِيِّ بِالْعَمَلِ الصَّالِحِ؛ وَ

الْعَمَلُ الصَّالِحُ بَعْضُهُ مِنْ بَعْضٍ. و شرح صدری بهم

رسد. و پیوسته نور عبادات بدنی و نور ملکات نفسی

تقویت یکدیگر نموده نُورٌ عَلَى نُورٍ شود؛ الطَّاعَةُ تَجْرُّهُ

الطَّاعَةُ. و احوال سابقه در اندک زمانی به مرتبه مقام

رسد و ملکات حسنه و اخلاق جمیله حاصل شود و

عقائد حقّه را رسوخ کامل بهم رسد، و ینابیع حکمت

از چشمه دل به زبان جاری گردد، و به کلی رو از غیر

حق بگرداند.

در این هنگام هرگاه از زمره سابقین باشد، جذبه

عنایت او را استقبال کند و خودی او را گرفته در

عوض، مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَ لَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَ لَا خَطَرَ عَلَى

قَلْبِ بَشَرٍ كَرَامَتٍ فَرَمَايِدُ. وَحَقِيقَتِ ﴿إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ
أَحْبَبْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ﴾ ﴿وَ إِنْ هُدِيَ اللَّهُ هُوَ
الْهُدَى﴾ رَا بَعِيْنَه مَشَاهِدَه نَمَايِدُ؛ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا فَتَحَّ
عَيْنَ قَلْبِهِ رَا مَشَاهِدَه نَمُوْدَه سَالِكٍ مَجْدُوْبٍ شُوْد.

إِلَهِي تَرَدُّدِي فِي الْأَثَارِ يُوَجِبُ بَعْدَ الْمَزَارِ؛
فَأَجْذِبْنِي بِجَذْبِهِ تَوَصِّلْنِي إِلَى قُرْبِكَ، وَاسْلُكْنِي
مَسَالِكَ أَهْلِ الْجَذْبِ، وَ خُذْ لِنَفْسِكَ مِنْ نَفْسِي مَا
يُصْلِحُهَا. جَذْبَهُ مِنْ جَذَبَاتِ الرَّبِّ تُوَازِي عَمَلَ الثَّقَلَيْنِ.
ز سُوْدَايِ بَزْرگانِ هِيچکسِ نَقْصَانِ نَمِي بِيْنِد.

طالع اگر مدد کند، دامنش آورم به کف ***

ار بکشم زهی طرب، ور بکشد زهی شرف

ما بدان مقصد عالی نتوانیم رسید *** هم مگر

لطف شما پیش نهاد گامی چند

تا به دنیا فکر اسب و زین بود *** بعد از آنت

مرکب چوبین بود

تا هبوب نسایم رحمت او را به کدامیک از جزائر

خالدات بحرین جلال و جمال که در خور استعداد

و لائق حسن سعی او بود رساند. إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى فِي أَيَّامِ

دَهْرِكُمْ نَفْحَاتٍ، أَلَا فَتَعَرَّضُوا لَهَا.

مراتب مزبوره منازل سیر إلى الله و مجاهده فی
سبیل الله است؛ **(يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ
كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ.)**

بعد از آن **(إِنَّ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِيْنَا)** که سفر السیر فی
الله است خواهد بود، و ذکر آن ضرور نیست بلکه
مضرّ است

در دیر می زدم من ز درون صدا بر آمد ***
که تو در برون چه کردی که درون خانه آئی ***
**الإيمانُ مراتبٌ و منازلٌ لُو حُمَّتْ عَلَىٰ صَاحِبِ
الإثنينِ ثَلَاثَهُ لَتَقَطَّعَ كَمَا تَقَطَّعَ البَيْضُ عَلَى الصِّفَا. رَحِمَ
الله امرؤٌ [امرءًا - ظ] عَرَفَ قَدْرَهُ و لم يتعدَّ طوره.**

چون ندیدی شبی سلیمان را *** تو چه دانی
زبان مرغان را

**(فَخَذُ مَاءً اثْبَتَكَ و كُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ.) (و لئن
شكرتم لأزيدنكم.)**

با که گویم اندرین ره زنده کو *** بهر آب زندگی
پوینده کو

آنچه من گفتم به قدر فهم تست *** مردم اندر
حسرت فهم درست

رَحِمَ اللهُ امرأ سَمِعَ قَوْلِي و عَمِلَ فَاهْتَدَىٰ بِهِ.

به یقین بدان که به نحو مذکور، هر که شروع در سلوک نماید، در مرحله‌ای که اجل موعود رسد، در زمره ﴿وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ﴾ محشور گردد. گر مرد رهی رهِت نمودم. ﴿وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ﴾ آنچه بخاطر بود به قلم آمد، تا که را به کار آید.

هر کس که ز شهر آشنائی است *** داند که متاع ما کجائی است

حاجی ره هدی به خدا غیر عشق نیست. گفتیم:

زور این باده ندانی به خدا تا نچشی!

﴿وَالسَّلَامُ عَلَيَّ مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى﴾^۱.

^۱ روح مجرد، ص ۲۹۲، تعلیقه.